

درس پنجم - بیداد ظالمان

رونق: پیشرفت، آبادانی

(هم مرگ، بر جهان شما نیز بگذرد / هم رونقِ زمانِ شما نیز بگذرد)

بوم: جغد (نماد شومی)

محنت*: اندوه، غم، رنج و بلا

دولت آشیان*: دولت سرا، آشیانه خوشبختی

(وین بومِ محنت از پی آن تاکنند خراب / بر دولت آشیان شما نیز بگذرد)

اجل: زمان مرگ، مرگ (آبِ اهل که هست گلوگیرِ قاص و عام / بر خلق و بر دهانِ شما نیز بگذرد)

داد: عدل، انصاف

بقا: پایداری، باقی ماندن

بیداد: ظلم، ستم، مقابل «داد»

(پون دارِ عادلان به جهان در، بقا نکرده / بیدادِ ظالمان شما نیز بگذرد)

غرش: نعره

عوعو: بانگِ سگ، واقواق (نام آوا)

(در مملکتِ پو غرشِ شیران گذشت و رفت / این عوعوِ سگانِ شما نیز بگذرد)

چراغدان: جای قراردادن چراغ، چراغ

(باری که در زمانه بسی شمع‌ها بگشت / هم بر چراغدانِ شما نیز بگذرد)

کاروانسرا: جای اقامت کاروانیان

(زین کاروانسرایِ بسی کاروان گذشت / ناپار، کاروانِ شما نیز بگذرد)

مفتخر*: نازنده، سربلند، صاحب افتخار

طالع*: سرنوشت، بخت (مطلع: جای برآمدن، محل طلوع)

(ای مُفتخر به طالعِ مسعودِ فویشتن / تاثیر افترانِ شما نیز بگذرد)

جور: ستم (بر تیرِ پورتان ز تمَلِ سپرِ کنیم / تا سفتی کمانِ شما نیز بگذرد)

طبع: سرشت، طبیعت (تبع: پیروان)

شبان: چوپان

(ای تو رَمه سپرده به چوپانِ کَرگِ طبع / این گِردگی شَبان شما نیز بگذرد)

فرغانی: اهل فرغنه (یکی از شهرهای ازبکستان کنونی)

دهر: روزگار، دوران

(«الدَّهْرُ یُومَان، یَوْمُ لَک و یَوْمُ عَلَیک»: روزگار دو روز است، روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو)

ذائقه: طعم، مزه

(«کُلْ نَفْسٍ ذَائِقَهُ الْمَوْتِ»: هر موجودی طعم مرگ را می‌پشد.)

بارگه: درگاه، دربار

خذلان*: خواری، پستی، مذلت (هم‌خانواده «مخذول»)

(ما بارگه داریم، این رفعت ستم بر ما / بر قصر ستمکاران، گویی چه رسد فزلان)

درس پنجم: همای رحمت

هما*: پرندهای از راستهٔ شکاریان، دارای جثه‌ای نسبتاً درشت. در زبان پهلوی به معنی فرخنده است و به همین دلیل، نماد سعادت به شمار می‌آید.

رحمت*: مهربانی، بخشش

آیت*: نشانه

ماسوا*: مخفف ماسوی‌الله؛ آنچه غیر از خداست؛ همهٔ مخلوقات

(علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را / که به ماسوا خلعتی همه سایه هما را)

ابوالعجایب*: شگفت‌انگیز

علم کردن*: مشهور ساختن، سرشناس کردن [کنایه]

(به جز از علی که آرر پسری ابوالعجایب / که علم‌کنر به عالم شه‌ای کربلا را)

پاکباز: کنایه از کسی که در راه هدف خود همه چیزش را فدا کند، عاشق

(پو به دوست عهد بند ز میان پاکبازان / پو علی که می‌تواند که به سر برد وفا را)

مُلک: سرزمین، مملکت، پادشاهی

مُلک لافتی: سرزمین جوانمردی

(نه فردا توانمش فوادر نه بشر توانمش گفت / متمیرم چه نامم شه ملک لافتی را)

نای: نی

لسان غیب: منظور حافظ شیرازی است

(چه زخمِ پیونای هر دم ز نوای شوق او دم / که لسان غیب فوش تر بنوازد این نوا را)

مرغ یا حق: مرغ حق، نوعی جغد که هنگام آواز خواندن گویی کلمه حق را تکرار می کند

(ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب / غم دل به دوست گفتن چه فوش است شهریارا)

گروه های مهم املائی

♦ رونق زمان - بومِ محنت - آبِ آجل - خاص و عام - حلق و دهان - غُرش
شیران - عوعوِ سگان - چراغ و چراغدان - طالع مسعود - تأثیر اختران -
صبر و تحمل - چوپانِ گرگ طبع - خِذلان و خواری و مَذَلّت - قصر ستمکاران
♦ هُمای رحمت - ماسِوا و مخلوقات - پسری ابوالعجایب - عَلم کردن و
مشهور ساختن - مُتَحیر و حیران - شَهْ مُلک لافتی - لِسَان غیب خوش تر
بنوازد این نوا را - مرغ یا حق -

تاریخ ادبیات

● شعر «بیداد ظالمان»: سیف فرغانی (شاعر قرن هفتم)،

➡ شعری با بیانی کوبنده در انتقاد از آتش بیداد مغولان.

● شعر «همای رحمت»: سید محمدحسین بهجت تبریزی (شهریار)